

اصلاح‌گری جریان غالب در جامعه ماست

هادي خانیکي در گفتوگو با «اعتماد»
از چشمانداز اصلاح‌گری و سایه اصلاحات
می‌گوید

مهدی بيك اوغلي

«اصلاحات تمام شد» «مردم ایران از اصلاحات عبور کردند»، «اصلاحات مرد؛ زنده باد اصلاحات» و... این گزاره‌ها و گزاره‌هایی از این دست، طی سال‌های گذشته بارها مطرح شده‌اند و درباره آنها بحث و تبادل نظر صورت گرفته است؛ اما به نظر می‌رسد هنوز اصلاحات در زیر پوست تحولات کشور جریان دارد و می‌تپد. اساساً گروهی از تحلیلگران با استفاده از بحران خلف و با توجه به اینکه طیف‌های مخالف بیشترین تلاش‌ها را برای ردصلاحیت و حذف چهره‌های اصلاح‌طلب صورت می‌دهند، استدلال می‌کنند که اصلاحات در ذهن ایرانیان نفوذ دارد. هادی خانیکي استاد ارتباطات دانشکده علامه که در زمان اصلاحات، مشاور رسانه‌ای خاتمی بود، معتقد است که به‌رغم همه تلاش‌های گروه‌های تندرو و افراطی، اصلاحات و اصلاح‌گری هنوز گفتمان غالب در فضای عمومی کشور است و هر زمان که فرصت ظهور به آن داده شود، ایرانیان را همراه می‌کند. او در عین حال گفتمان اصلاحات را از چهره‌های اصلاح‌طلب جدا دانسته و این حرکت را در امتداد حرکت‌های اصلاح‌گرایانه‌ای چون نهضت مشروطه، ملی شدن صنعت نفت و... تحلیل می‌کند.

موضوع گفتمان اصلاحات هنوز در فضای عمومی جامعه مظهر بحث‌ها و تبادل نظرهای فراوانی است. در خرداد ماه هم قرار داریم که زمان ظهور دولت اصلاحات است. این جنبش چگونه شکل گرفت و بالید و دچار نزول مقطعی شد؟

گفتمان اصلاحات محصول يك جنبش اجتماعي وسیع بود که خودش را در انتخابات ریاست جمهوری دور هشتم نمایان کرد. اگر در آینده با يك نگاه بطئی به اصلاحات نگاه شود یا از درون خودش با نگاه پیشینی پی

گرفته شود؛ يك جنبش اجتماعي فراگیر دیده میشود که با توجه به نتایج ملموس (بیش از 20 میلیون رای به سیدمحمد خاتمی و اثرات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...) خواستار بهسازی روشهای حکمرانی، اصلاح رویکردهای عمدتاً سیاسی از بالا، در عین حال امیدوار به انجام این تحول در درون نظام سیاسی موجود بود. از نظر من گفتمان اصلاحات را میتوان با 3 مضمون اساسی شناخت و آن اعتمادی بود که اکثریت جامعه به نقش و اثرگذاری خود در انجام يك تغییر پیدا کرده بودند؛ اعتماد به جریانی که بعدها نام اصلاحات به خود گرفت و رویکرد و سیاستها و برنامه‌هایش را در انتخابات اعلام کرد و مهم‌تر از آن اعتمادی که مردم به نظام سیاسی در پذیرش این تغییر در درون نظام داشتند. یعنی مردم به خود، به جریان پیروز (اصلاحات) و نظام سیاسی اعتماد کرده بودند. همین مولفه‌ها و مضمون را میتوان در شکل گفتنمانی هم دید. گفتمان اصلاحات در واقع گفتمان يك تغییر و بهبود اوضاع بود از طریق رسمی و قانونی ولی مبتنی بر مشارکت فراگیر و البته مبتنی بر دیده شدن و به رسمیت شناخته شدن جریان و کنشگرانی که قبلاً دیده نمیشدند و به رسمیت شناخته نمیشدند.

برخی به گونه‌ای صحبت میکنند که انگار، ظهور این جنبش و جریان در تاریخ سیاسی کشور يك اتفاق خلق‌الساعه، ناگهانی و بدون مقدمه بوده است. گروهی دیگر اما اصلاحات را در امتداد سایر حرکت‌های تجدیدطلبانه و اصلاحی در مسیر تحولاتی چون نهضت مشروطه، ملی شدن صنعت نفت و... ارزیابی میکنند. نظر شما درخصوص این قرائت‌ها چیست؟ به نظر من گفتمان اصلاحات که مبتنی بر جنبش اصلاحات ظهور و بروز پیدا کرد، يك اتفاق خلق‌الساعه نبود. اگرچه نتیجه آن با پیش‌بینی‌های متعارف، چارچوب‌بندی‌شده و رسمی فرق میکرد. در واقع با جنبشی طرف هستیم که پیگیری خواسته‌هایی است که در خود انقلاب سال 57 و حتی پیش از آن در انقلاب مشروطه آن را می‌بینیم؛ به دنبال آزادی بودن، به دنبال عدالت بودن، به دنبال پیشرفت و توسعه بودن اما در يك قالب جدید و امکان جدیدی که در حوزه سیاست رخ داده بود.

برخی اما معتقدند پیروزی گفتمان اصلاحات در سال 76، نتیجه محتوم شرایط کشور در دهه 70 است. این دسته اشاره میکنند هر فرد دیگری غیر از سیدمحمد خاتمی (مثلاً میرحسین موسوی) هم که از طیف جناح چپ و میانه‌رو در انتخابات سال 76 حضور پیدا میکرد، باعث شکل‌گیری فورانی عظیم در حوزه سیاسی میشد. در واقع مطابق این نظریه، این شرایط است که دوم خرداد را شکل داد نه افراد. شما این دیدگاه را قبول دارید؟

اینکه محدودیت‌ها، تنگناها و نابسامانی‌ها و انتقادهایی که در خلال

دهه 60 و 70 خورشیدی شکل گرفته بودند، تاثیر تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری جنبش دوم خرداد و نتایج آن داشتند، سخن درستی است که اتفاقاً اغلب تحقیقات و پیمایش‌های شکل گرفته درخصوص تغییر ارزش‌های جامعه هم همین را می‌گویند. همه اینها گواه آن است که يك متغیرهایی در این دگرگونی‌های پردامنه و عمیق اجتماعی وجود داشتند که از دل آنها اصلاحات بیرون آمد. اما نباید موضوع را تکیه‌جایی دید. این گزاره هم که خواست عمومی هیچ ارتباطی با فرد یا اندیشه‌ای که به میدان می‌آید ندارد، سخن درستی نیست. به هر حال سخن فردی که به میدان می‌آید و سخنش شنیده می‌شود باید با شرایط کشور سازگار باشد. به نظر من گفتمان سیدمحمد خاتمی و عناصر تشکیل‌دهنده آن که مبتنی بر مدنیت، ارتباط صادقانه با مردم، مشارکت، مردمسالاری، به کارگیری طردشدگان و محذوفان، دیدن ایران برای همه ایرانیان و... هم دخیل هستند. به عنوان نمونه در حوزه ارتباطی که حوزه کاری من است، در تبلیغات انتخاباتی تصویری که از سیدمحمد خاتمی در افکار عمومی شکل گرفت، تصویر فردی بود که صادقانه حرف می‌زند. وقتی از او درباره اقتصاد می‌پرسند، صادقانه می‌گوید: «من که عدد و رقم نمی‌شناسم و تخصص اقتصادی ندارم.» اگرچه در ادامه همین دولت که روی کار می‌آید به دلیل اهمیت دادن به عقلانیت، تخصص، جلب مشارکت نخبگان و دخیل دانستن عوامل غیراقتصادی در اقتصاد مانند تنش‌زدایی و توسعه مناسبات ارتباطی با جهان و... بهترین دوره اقتصادی را برای ایران پس از انقلاب رقم زد، اما خاتمی در زمان طرح پرسش صادقانه اعلام کرد که دغدغه اصلی‌اش، پیشبرد جامعه مدنی و قوی کردن پایه‌های جامعه است. این رویکرد صادقانه توجه مردم را جلب کرد. بله می‌توان گفت هر کسی که این گفتمان را شکل می‌داد، این حرف‌ها را می‌زد و مهم‌تر از آن می‌توانست این گفتمان را به دل مردم ایران بنشانند، همین نتیجه را کسب می‌کرد، اما همان‌طور که اشاره کردم يك دگرگونی در لایه‌های زیرین جامعه رخ داده بود و تغییرهای ملموس و مشهودش را در سطح تحول نگرش‌ها و رفتارهای شهروندان و افراد نشان می‌داد. بنابراین جریان یا فردی که این مطالبات را نمایندگی کرد، سرانجام پیروز شد.

درکمی که ما امروز از سیدمحمد خاتمی به عنوان رهبر اصلاحات داریم با سیدمحمد خاتمی قبل از سال 76 بسیار متفاوت بود. به هر حال تا قبل از سال 76، خاتمی مرتبه بلندی در تاریخ سیاسی کشور نداشت. شمایل خاتمی قبل از سال 76 چگونه بود؟

باید بدانید کاندیدای پیروز سال 76 فردی است که از دولت وقت هم حذف شده است، یعنی وزیر مستعفی که حتی نتوانسته بود در سطح وزارت هم برنامه‌های خود را پیش ببرد، از حاشیه به متن می‌آید. این از

حاشیه به متن آمدن طبیعتا جامعه را هم که به دنبال پیگیری آرمان‌ها و شعارهایی که در دوران پیش از انقلاب هم مطرح شده به میدان می‌کشاند. جامعه خاتمی را نماینده این آرمان‌های از یاد رفته می‌داند.

برخی تحلیلگران معتقدند امروز بیشتر از اینکه نیازمند برخوردهای نوستالژی با گفتمان اصلاحات باشیم، نیازمند نقد جریان و بیرحمانه چرایی عدم توفیق و عدم تحقق وعده‌های مصلحانه هستیم. باید پرسید چرا فضای دراماتیک و جذابی که در سال 76 شکل گرفت به سرعت در سال‌های 81-80 جای خود را به بحث عبور خاتمی و عبور از اصلاحات داد. چرا جامعه به چنین شرایطی رسید؟

اصل این مساله که نگاه صرفا نوستالژیک از باب تعلق خاطر و نادیده گرفتن ضعفها و کاستی‌ها که بخشی از این ضعف از درون جریان سیاسی یاد شده می‌آید و بخشی دیگر برآمده از رخدادهاي بیروني است کاملا درست است. به هر حال نیاز جدي امروز کشور تامل و بازاندیشی همگانی در احوال فردی، سیاسی، اجتماعی و... است. چه آنها که در سطح سیاسی، چه در سطح نظام حکمرانی، فرهنگ و... چه آنها که در سطح صاعقه‌ها و محرک‌های دور هستند (مانند استبدادزدگی و ناتوانی‌های تاریخی در گفت‌وگوهای انتقادی و همدلانه) و چه آنها که در سطح خود کنشگری نهادی سیاسی عمل می‌کنند (احزاب، گروه‌های اجتماعی، افرادی که در درون یا بیرون حاکمیت هستند) اما باید این را در نظر داشت که به همان نسبتی که در این تامل و بازاندیشی تاریخی، اجتماعی و سیاسی، خودشیفتگی خطر و آسیب و آفت است به همان نسبت خودزنی هم آسیب و آفت است. این است که وقتی گفته می‌شود نقد باید کرد، بیرحمانه هم باید نقد کرد کاملا درست است، اما اینکه این نقد فقط و فقط روی کنش رسمی یا دولت اصلاحات متمرکز شود، بحث، بحث ناقصی است. حتما شرایط محیطی و الزاماتی که دولت اصلاحات در درون حکومت با آن مواجه است باید مدنظر قرار گیرند. همان‌طور که جنبش اجتماعی اصلاحات، فرصت‌هایی دارد، تهدیدهایی هم دارد که باید به آنها توجه کرد. به هر حال اصلاحات، جنبشی است که آغاز آن در سطح سیاست از نوعی تفکر نشأت می‌گیرد که نماد و نماینده آن سیدمحمد خاتمی است که می‌خواهد بسیاری از عناصر ظاهرا ناسازگار را به هم نزدیک کند، آن‌هم با روشی که کمترین هزینه‌ها را دارد، یعنی مسالمت‌آمیز باشد، تعامل‌گرا باشد، خشونت‌پرهیز باشد و...

آیا این جنبش از ابتدا با چنین محتوایی برنامه‌ریزی‌هایش را آغاز کرد یا پس از پیروزی متوجه چنین نقشی شد. به نظر می‌رسد اصلاحات ناگهان از دورترین نقطه به میانه یک پاتیل عسل پرتاب شد؟ تصور اولیه‌ای که این جریان داشت و آقای خاتمی مبتنی بر آن به

میدان آمد این بود که از موقعیت انتخابات سال 76 استفاده میشود و این گفتمان برای بالا بردن سطح آگاهی و افزایش مشارکت عمومی طرح میشود. نهایتاً هم به عنوان يك جریان اقلیت بازمیگردند و کار مدنی و سیاسی خود را پی میگیرند. سیدمحمد خاتمی تصمیم داشت نشریه‌ای را با عنوان «آیین» منتشر کند و این تفکرات را برای استیفای حقوق شهروندی، حکمرانی خوب و... مطرح کند. در واقع تلاش داشت تا سطح گفتوگو را در جامعه ارتقا دهد.

حالا این جریان که اساس تصویری از پیروزی در ذهن نداشت، ناگهان سال 76 در راس هرم اجرایی کشور قرار میگیرد و دولت را تشکیل میدهد. آیا آمادگی لازم برای ایفای چنین نقشی در میان اصلاح‌طلبان وجود داشت؟

این جریان این حرفها را مطرح کرد و مورد اقبال عموم مردم قرار گرفت و دولت را تشکیل داد. دولتی که هم میراث‌دار بسیاری از کاستی‌ها از گذشته است و هم مواجه است با مخالفت‌هایی از بیرون. جریانی که از یکطرف حرف از گفتوگویی فرهنگیها و تمدنها میزند و مورد استقبال جهانی قرار میگیرد و از طرف دیگر در همان زمان براساس گزارشهای دقیق، هر نوع با يك بحران مواجه است. میخواهد برود در سازمان ملل از گفتوگو حرف بزند، اما در عین حال در داخل مطبوعات به صورت فله‌ای تعطیل شده، با هر نوع اجتماعی برخورد میشود هر تلاشی صورت میگیرد تا این دولت ناکارآمد نشان داده شود. همه این موارد نشان‌دهنده آن است که باید موانع را هم جدی گرفت. البته برخی موانع سیاسی روز نیستند و ممکن است تاریخی و فرهنگی و... باشند. منتها می‌بینیم در شرایطی که سیدمحمد خاتمی تمایلی به حضور در دور دوم انتخابات در سال 80 ندارد، اما رایی که در دور دوم از جامعه می‌گیرد بالاتری است. در واقع موفقیت‌های بروکراتیک و موفقیت‌هایی که در درون نظام اجرایی کشور هم هست در دولت دوم کمتر از دولت اول نیست. مانند آثاری که وارد اقتصاد و معیشت مردم میشود یا آنچه در حوزه اندیشه و پیشرفت و هنر و... شکل می‌گیرند. زیرساخت‌های صنعتی، کشاورزی، بازرگانی، توسعه روابط با جهان و... موفقیت‌های ملموس این دوران است. همه اینها نشان میدهد که همه گزاره‌ها در جهان چند وجهی شده‌اند، یعنی اقتصاد را نمیتوان حل کرد، مگر اینکه به توسعه سیاسی فکر کرد و بالعکس. در عین حال بخشی از جامعه هم براساس انتظارات و توقعاتی که دارد، تلاش‌های صورت گرفته در دولت اصلاحات را کافی نمیداند، بنابراین از درون انقلاب توقعات فزاینده، انقلاب سرخوردگی فزاینده بیرون می‌آید. جامعه سرخورده، منتقد، معترض و حتی منفعل میشود. این واقعیتی است که رخ داده است.

همزمان با ظهور دولت اصلاحات شاهد نوع خاصی از تغییر در طیفهای تندرو و محافظه‌کار هم هستیم. به نظر می‌رسد این طیفها سایه‌ای هستند که بر اثر روشن شدن چراغ اصلاحات ایجاد شدند. گروه‌های فشار و خودسر در این برهه ظهور پیدا کردند و فعال شدند. این فعالیتها در ناامیدی مردم چقدر تاثیر داشتند؟

به مقدار زیاد، اگرچه عدد و رقمی برای تاثیر این تندروها نمیتوان مطرح کرد. چیزی که در جامعه انتظار می‌رود آن است که به تناسب امیدی که برایش به وجود آمده است، انتظاری که برای اصلاح و تغییر دارد، نتایج ملموس آن را هم ببیند. البته در امر توسعه و به خصوص توسعه سیاسی، این يك قاعده شناخته شده تاریخی و تطبیقی است. در شرایطی که يك جنبش به پیروزی می‌رسد، علاوه بر اینکه رسانه‌ها، نهادهای سیاسی، صنفی و... بر طرح خواسته‌ها متمرکز هستند و سطح خواسته‌ها را افزایش می‌دهند، اما این کافی نیست، بلکه چگونه خواستن هم مهم است. یعنی در این شرایط به جای متوقف شدن بر خودخواسته‌ها باید چگونگی رسیدن به خواسته‌ها هم مورد توجه قرار بگیرد. اگر جامعه‌ای احساس کند به خواسته‌هایش نرسیده است، مأیوس میشود منفعل میشود، معترض میشود و... در آن مواجهه اجتماعی، شاید مهم‌تر از اینکه گفته شود «نمی‌گذارند» به خود دستاورد نگاه میشود. اگر دستاوردها تامین‌کننده رضایت عمومی نباشد، به نزدیک‌ترین جریان منتقل میشود. این وظیفه جریان اصلاحات است که دلایل عدم توفیقهایش را توضیح دهد. اینکه فقط گفته شود، نمی‌گذارند برنامه‌ها اجرا شود، کافی نیست باید راهکار خروج از تنگناها و بن‌بست‌ها هم نشان داده شود. جوهر اصلاحات بر گفت‌وگو، امید و پیشبرد خواسته‌ها و مطالبات عمومی است. هر جایی که نمیتواند هم باید با تبیین منصفانه و دقیق موانع، راه عبور از موانع هم تشریح شوند. در نتیجه موانع واقعی هستند و امروز هم پس از 26 سال مشخص میشود، دولتی که در کنار هر نهاد رسمی و قانونی خود، يك نهاد موازی با ذهنیت منفی با بی‌تفاوتی نسبت به همکاری با اصلاحات وجود داشته است.

به صورت مصداقی درباره تاثیر این دولت پنهان توضیح می‌دهید. در چه بخشی تلاش‌های دولت پنهان باعث ائتلاف منابع و سرمایه‌های کشور شد؟ در حوزه‌ای که من اشراف بیشتری دارم، یعنی گفت‌وگو و گفت‌وگویی تمدن‌ها بارها اشاره کردم، کشوری که ایده گفت‌وگویی تمدن‌ها از آن بیرون آمد از آن حمایت لازم را نکرد؛ باید توجه داشت این ایده يك ایده انتزاعی نبود؛ بلکه برنامه‌های مشخص در اقتصاد، اجتماع و فرهنگ منتهی شد، اما اگر خواسته باشیم تعداد معدودی از کشورهای جهان را انتخاب کنیم که گفت‌وگویی تمدن‌ها را در عمل جدی نگرفتند و در دوران خودش مانع ایجاد کردند و پس از آن دوره آن را به

فراموشی سپردند، ایران هم در زمره آنها قرار می‌گیرد. رفتاری که بسیاری از فرصت‌های ملی را به دلیل مواجهه سیاسی و جناحی از بین برد. تعریف نشدن و توافق نکردن بر سر مسائل ملی مثل توسعه، رشد جامعه، حکمرانی و... باعث فرسایش سرمایه‌های ملی بیرون می‌آید. بخش مهمی از این سرمایه‌ها در دوران اصلاحات ایجاد شد اما بدل به سرمایه‌ای ملی نشد. منفعت ملی و مصلحت ملی ایجاب می‌کند تا در موضع ملی همه قاعده‌بازی را پذیرفته و به رسمیت بشناسند که در زمان اصلاحات این امر جدی گرفته نشد.

برخی اشاره می‌کنند که اصلاحات به پایان خط رسیده است، آیا این حرف درست است؟

کوتاه اگر بگویم، خیر؛ به خاطر اینکه در عین داشتن انتقاد و اعتراض نسبت به وضع موجود چه راهی کم‌هزینه‌تر، آینده‌نگرانانه‌تر از اصلاحات است؟ مطالعات و تحقیقات و نظریه‌های مختلف چه در داخل و چه در خارج از ایران صورت گرفته نشان می‌دهد، رویکرد غالب نسبت به رویکردهایی که یا رضایت می‌دهند به وضع موجود یا اینکه خواستار روش‌های رادیکال و خشونت‌آمیز برای تغییر هستند، اصلاحات است. اصلاحات مضمون بزرگی است که هر چند ممکن است ضعف‌ها و ناتوانی‌هایی در بین اعضا و جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب وجود داشته باشد، اما اصلاح‌گری و اصلاح‌طلبی، جریان غالب در جامعه ماست. اگر در فضای رسانه‌ای و فضای دوقطبی‌های سیاسی به صورت مغلوب به آن نگاه شده باشد.

گفتمان اصلاحات را می‌توان با 3 مضمون اساسی شناخت و آن اعتمادی بود که اکثریت جامعه به نقش و اثرگذاری خود در انجام یک تغییر پیدا کرده بودند؛ اعتماد به جریانی که بعدها نام اصلاحات به خود گرفت و رویکرد و سیاست‌ها و برنامه‌هایش را در انتخابات اعلام کرد و مهم‌تر از آن اعتمادی که مردم به نظام سیاسی در پذیرش این تغییر در درون نظام داشتند

کاندیدای پیروز سال 76 فردی است که از دولت وقت هم حذف شده است. یعنی وزیر مستعفی که حتی نتوانسته بود در سطح وزارت هم برنامه‌های خود را پیش ببرد، از حاشیه به متن می‌آید. این از حاشیه به متن آمدن طبیعتاً جامعه را هم که به دنبال پیگیری آرمان‌ها و شعارهایی که در دوران پیش از انقلاب هم مطرح شده به میدان می‌کشاند. جامعه خاتمی را نماینده این آرمان‌های یاد رفته می‌داند

اصلاحات مضمون بزرگی است که هرچند ممکن است ضعف‌ها و ناتوایی‌هایی در بین اعضا و جریان‌های سیاسی اصلاح طلب وجود داشته باشد، اما اصلاحگری و اصلاح طلبی، جریان غالب در جامعه ماست. اگر در فضای رسانه‌ای و فضای دو قطبی‌های سیاسی به صورت مغلوب به آن نگاه شده باشد

منبع: روزنامه اعتماد 6 خرداد 1402 خورشیدی